

جزئیات زندگی‌نامه و زمینه‌ی نظری

آنری لوفور [۱۹۹۱-۱۹۰۱] فیلسوف نئومارکسیست و اگزستانسیالیست، جامعه‌شناس زندگی شهری و روستایی و نظریه‌پرداز دولت، جریان‌های جهانی سرمایه و فضای اجتماعی بود. لوفور با مشاهده‌ی مدرن‌شدن زندگی روزمره، صنعتی‌شدن اقتصاد، و فرآیند حومه‌نشینی در شهرهای فرانسه توجهش به هم‌افزایی این فرآیندها در راستای تخریب زندگی سنتی دهقانی جلب شد. یکی از نشانه‌های تأثیرگذاری او ظهور گسترده‌ی بعضی از مفاهیم خاصش در گفتمان فکری چپ است. لوفور سهم چشمگیری در بسط برخی نگرش‌های پژوهشی داشته است، اگرچه همه‌ی این نگرش‌ها منحصراً برای لوفور نبوده‌اند. به‌عنوان مثال بدون در نظر گرفتن بحث‌های او بسیار سخت است از مفاهیمی مانند «زندگی روزمره»، «مدرنیته»، «رازآلودگی^۲»، «تولید اجتماعی فضا»، «مارکسیسم انسانگرا»، و حتی «بیگانگی» حرف بزنیم. ارتباط و تأثیر لوفور بر جغرافیای انسانی انگلیسی-آمریکایی اواخر قرن بیستم را نمی‌توان نادیده گرفت، اما همچنین نمی‌توان او را فقط به رشته‌ی جغرافی محدود کرد. در واقع او منتقد تخصصی‌شدن بیش از حد رشته‌های دانشگاهی مانند اقتصاد، جغرافیا، و جامعه‌شناسی بود و از آن به نام پارسلبندی (تکه‌تکه‌شدن) مطالعه‌ی فضا نام می‌برد.

بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی در ساحل غربی فرانسه در شهر سنت بریوک^۳ در استان اکسین^۴ و در پاریس، لوفور عمیقاً تحت تأثیر رخوت ناشی از جنگ جهانی در مردم فرانسه قرار گرفت. مردمی که از شکل‌های جدید صنعتی‌شده‌ی کار و نهادهای بروکراتیک جامعه‌ی مدنی احساس بیگانگی می‌کردند. این قضیه موجب تمرکز او بر بیگانگی و سوق یافتنش به سمت نقد اجتماعی مارکس و هگل شد. اگرچه او در دهه‌ی ۱۹۳۰ ترجمه‌های پیشگامانه‌ای از مارکس، هگل و متن‌هایی درباره‌ی نیچه و ماتریالیسم دیالکتیکی منتشر کرده بود، اما جنگ جهانی دوم در زندگی حرفه‌ای او شکاف ایجاد کرد. از همین رو، تا اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ موفق به دفاع از تز دکترایش که درباره‌ی جامعه‌شناسی روستایی بود نشد.

لوفور موفق شد در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ جایگاه دائمی استادی در استراسبورگ را به دست بیاورد. دانشگاهی که با پیشگامی سیاسی و بکارگیری نقدهای نسل اولیه‌ی سوررئالیست‌ها و کمونیست‌ها بر علیه ضد فرهنگ دهه‌ی ۱۹۶۰ شناخته می‌شد. هنگامی که در می ۱۹۶۸ به شخصیتی تأثیرگذار در اشغال سوربن و لفت بانک توسط دانشجویان تبدیل شد به دانشگاه جدیدی در نانت^۵ در حومه‌ی پاریس منتقل شد. در نانت نقدهایش به بیگانگی را بیش از پیش پروراند. بیگانگی‌ای که پشت افسون‌گری‌های مصرف‌گرایی، گسترش حاشیه‌ها، میراث پاریس و صنعت توریسم پنهان شده بود. چنین نقدهایی به شهر زمینه را برای بررسی‌های بعدی لوفور درباره‌ی بساخت فرهنگ‌ی مفاهیم کلیشه‌ای از شهر، طبیعت و منطقه مهیا کرد. او در طی مسافرت‌های بین‌المللی در دهه‌ی ۱۹۷۰ یکی از

^۱ این متن برگردانی است از:

Shields, Rob (2011): "Henri Lefebvre", in *key thinkers on space and place*, edited by Phil Hubbard and Ron Kitchin, London: Sage.

^۲ mystification

^۳ St. Brieu

^۴ Aix-en

^۵ Nanterre

فضا و دیالکتیک

اولین نظریاتی را که بعداً به «جهانی‌شدن» معروف شد بسط داد. لوفور حتی بعد از بازنشستگی هم تا زمان مرگش در اواسط سال ۱۹۹۱ به نویسندگی و ارائه سخنرانی‌های بین‌المللی و مشارکت در بحث‌های زنده‌ی «گروه هوگلمو (Groupe de Hagetmau)»، که در مجله‌ی *M-Marxismes, Mensuels, Mensonges* منتشر شد، ادامه داد.

لوفور قبل از آشنایی با آثار هگل و مارکس تحت تأثیر شوپنهاور اومانیسمی رمانتیک را پروراند که ستایشگر «ماجراجویی»^۱، خودانگیختگی^۲، و ابراز وجود^۳ بود. او عضوی از گروه «فیلوسوفی»^۴ (شامل نیشان^۵، فریدمن^۶، و ماندلبروت^۷) بود که کم و بیش با آندره ژید^۸، سوررئالیست‌ها (از جمله برتون^۹) و دادایست‌ها (از جمله ترستان تزارا^{۱۰}) در ارتباط بودند. رد پاسخ‌های متفاوتی به نفع‌کنش توسط گروه «فیلوسوفی» نیز به نوبه‌ی خود سارتر و پیروانش را متأثر ساخت. اولین کتاب مارکسیستی لوفور درباره‌ی نظریه‌ی ماتریالیسم دیالکتیکی (۱۹۳۹؛ ترجمه انگلیسی ۱۹۶۸) او را به یکی از ترجمه‌شده‌ترین نویسندگان فرانسوی تبدیل کرد. همچنین با نوربرت گاترمن برای انتشار اولین ترجمه‌های اروپایی آثار مارکس جوان (۱۹۳۴) و یکی از اولین معرفی‌های هگل (۱۹۳۸) همکاری کرد.

تألیفات درباره‌ی فضا

همکاری لوفور با گروه بین‌المللی سیچویشنیست^{۱۱} (SI)، به رهبری گای دبور^{۱۲}، در جلب توجه او به محیط شهری به عنوان بستری برای زندگی روزمره و نمود/تجلی روابط اجتماعی تولید نقشی اساسی داشت. در نتیجه لوفور نقدش به زندگی خانگی را به محله‌ها و زندگی شهری گسترش داد. بر همین اساس او پرسش اصلی‌اش را مطرح کرد: «اوربان(امر شهری)» از چه چیزی تشکیل شده است؟ پاسخ او این بود که اوربان (امر شهری) نه یک جمعیت مشخص، یک وسعت جغرافیایی، یا یک مجموعه ساختمان‌ها است، و نه یک گره، یک نقطه‌ی جابه‌جایی یا یک مرکز تولید. بلکه همه‌ی این‌ها با هم است، در نتیجه هر تعریفی از امر شهری باید بتواند ویژگی‌های اساسی همه‌ی این ابعاد را به چنگ آورد. لوفور بر پایه‌ی این دید پدیدارشناختی اوربان را به عنوان یک فرم هگلی می‌فهمید. اوربان

¹ adventure

² spontaneity

³ self-expression

⁴ Philosophes

⁵ Nisan

⁶ Friedman

⁷ Mandelbrot

⁸ Andre Gide

⁹ Breton

¹⁰ Tristan Tzara

¹¹ Situationniste International (SI) Group

¹² Guy Debord

(امر شهری) مرکزیت اجتماعی است، جایی که بسیاری از المان‌ها و ابعاد سرمایه‌داری که به ندرت به مکانی تعلق دارند همانند کالاها و مردم در حال گذر در فضای اوربان تلاقی می‌یابند. این وضعیت می‌تواند با دوگانه‌ی مکان و فضای جریان‌های مانوئل کاستلز در تقابل قرار گیرد. «شهر-بودگی»^۱ جمع‌آوری و پراکندگی همزمان کالاها، اطلاعات، و مردم است. این وضعیت در برخی شهرها بیش از دیگران عمق یافته است و به همین دلیل است که ما بعضی از شهرها را با عنوان «شهرهای بزرگ»^۲ می‌شناسیم.

تاکید بر حق به شهر (آنطور که لوفور در متن کتاب حق به شهر می‌گوید) به معنای این است که شهر را ممتازترین محل تعامل و مبادله‌ی اجتماعی، که لوفور آن را «مرکزیت اجتماعی» نامیده است، بدانیم. لوفور با تعریف «حق به شهر» شهروندان به عنوان یک اصل جهانشمول، تحلیل مارکس را از مفهوم شهروند بسط داد و آن را به عنوان یک لحظه‌ی جهانشمول روشنگری معرفی کرد. مارکس شهروند را به عنوان یک سنتز هگلی تصور کرده که به دنبال حل تضاد تز- آنتی‌تز مسیحی و یهودی است (مارکس ۱۸۴۴). وی اما روسو را برای تقلیل مفهوم شهروندی به انتزاعی قانونی که از احساسات و باورهای یک انسان زنده جدا شده نقد کرده است. لوفور با ایجاد ارتباط میان شهر و ساکنانش مفهوم شهروندی را فضامند می‌کند. او شهر را تکنولوژی شهروندی‌ای می‌بیند که تفاوت‌های میان اجتماعات را از میان برمی‌دارد. لوفور همچنین نگاهی را که شهروندان را وسیله می‌بیند و نه هدف به نقد می‌کشد. چراکه تنها با هدف پنداشتن شهروندان است که می‌توان به کنشگران سیاسی حقیقتاً آزاد و اصیل رسید. (Ostrowetsky, 2008). این قضیه به‌خوبی روش لوفور را در فضامند کردن نظریه‌ی مارکس و دفاع او از سنت اومانیستی و انسان‌های «واقعی» و اصیل نشان می‌دهد. انسان واقعی در مقابل فرد قانوناً «بر حق» یا به لحاظ سیاسی «واجد حق» قرار می‌گیرد.

تولید فضا (1991b)، چاپ اول در 1974) سنگ‌بنایی بود برای «فاز دوم تحلیل لوفور درباره‌ی اوربان (امر شهری) و رورال (امر روستایی). این فاز به فضای اجتماعی می‌پردازد و آن را تجلی شیوه‌ی تولید در سطحی ملی و «سیاره‌ای» می‌داند. لوفور واژه‌ی *l'espace* را به شکلی معنا می‌بخشد که واجد نوعی خلق کردن فعال باشد: «spatialisation» (فضامندکردن) ترجمه‌ی پرمایه‌ای از این مفهوم به انگلیسی است (Shields, 1989). لوفور در کتاب دولت^۳ (جلد ۴، 1978b) تحلیلش از فضا را تغییر داد. او از مفهوم سنتی فضا به‌سان همزمانی گفتمان‌هایی «درباره‌ی» فضا (به عنوان نمونه‌ی نوعی/تیپیک تحلیلی از «فضایی اجتماعی» آن‌گونه که در متن‌های جامعه‌شناختی درباره‌ی «قلمرو» و اکولوژی اجتماعی یافت می‌شود) به صورت‌بندی فرهنگی‌ای از فضا تغییر جهت داد که در آن تفسیر فضای جغرافیایی، چشم‌انداز، و مالکیت با تکیه بر تاریخ‌تطور و دگرگونی این مفاهیم استوار باشد. لوفور به جای بحث درباره‌ی نظریه‌ی خاصی از فضای اجتماعی، به بررسی کشمکش‌ها بر سر معنای فضا پرداخت و این‌که چگونه در قلمروهای مختلف به روابط معنای فرهنگی داده می‌شود. در این فرایند، او به دنبال اهمیت‌بخشیدن به تجربیات «زیسته‌ی» مردم عادی بود و استدلال می‌کرد که فضای جغرافیایی اساساً اجتماعی است. این رویکرد در واقع نقدی است بر نظریات فضا که در رشته‌هایی مانند برنامه‌ریزی یا جغرافیا رایج بود. همچنین نقدی است بر نگرش روزمره که فضا‌مندی را امری مفروض می‌گیرد. لوفور برای خودداری از تیپ‌سازی از فرآیند فضا‌مندی^۴ بر نهایه‌ی نکردن [و غایت‌شناسانه نبودن] تحلیلش تأکید داشت. او در مقابل، سه مسیر درباره‌ی این موضوع پیشنهاد کرد. این بی‌نظمی و «گشوده بودن متن» مقاومتی است در مقابل آن‌چه او شیوه‌ی کنترل سرمایه‌داری نامیده است. شیوه‌ای که در خدمت تثبیت هویت‌ها در یک حالت ثابت و مسطح‌سازی تفاوت‌ها است (Lefebvre, 1991b: 23; 423; Soja, 1996: 8-9; Snart, 2001). تز چند بُعدی لوفور در تضاد شدید با اغلب تقلیل‌های رایج فضا به بخشی از تولید، مبادله، یا انباشت قرار دارد (آن‌گونه که در Castells, 1977 می‌بینیم). به علاوه، لوفور استدلال می‌کند که فضا عرصه‌ی چهارم و تعیین‌کننده‌ی روابط اجتماعی است – عرصه‌ای که در آن تولید، مبادله، و انباشت رخ می‌دهد. نه فضا مفروض/پیش‌داده است و نه

¹ City-ness

² Great cities

³ De l'Etat

⁴ spatialisations

فضا و دیالکتیک

شهر یک ابژه- دشواری تعریفشان نیز از همین روست. اگرچه فضا و اوربان هر دو ناملموس هستند اما جنبه‌های سازنده‌ای از جامعه هستند: به تعبیری تصویر بالقوه^۱ی آن هستند (Lefebvre, 2003: 45).

لوفور فضامندی‌های تاریخی را در سه محور که در یک توازن متغیر دیالکتیکی با هم قرار دارند، تحلیل کرده است. این سه جنبه به شیوه‌های مختلفی بیان شده‌اند. به صورت ساده می‌توان گفت که «فضای درک شده»^۲ (le percue) در زندگی روزمره اجتماعی و ادراک عرفی، کنش و نگرش عمومی را در هم آمیخته است. اما این فضای درک شده اغلب تحت الشعاع «فضای تصور شده»^۳ (le concu) حرفه‌ای و نظری کارتوگرافها، برنامه‌ریزان شهری، و سوداگران ملک قرار و نادیده گرفته شده است. با این وجود، انسان کامل (l'home totale) هم‌چنین در «فضای زیسته»^۴ (le vecu) تخیلات که توسط ادبیات و هنر زنده و دسترس‌پذیر باقی مانده است می‌زید. این فضای «سوم» نه تنها از دو فضای دیگر فراروی کرده بلکه قدرت بازساختاردهی به توازن «فضای درک شده» عمومی و «فضای تصور شده» رسمی را دارد (Shields, 1989, 1990). گاتدینر (1985) استدلال لوفور را دنبال می‌کند و فضای زیسته را غنی‌ترین و نمادین‌ترین سپهر زندگی معرفی می‌کند. اگرچه فضای زیسته در فضای انتزاعی جوامع سرمایه‌داری سرکوب شده است اما همچنان در هنر، ادبیات و خیال باقی مانده است. لوفور به آثار دادا، سوررئالیست‌ها و به ویژه آثار رنه ماگریت^۵ به عنوان نمونه‌هایی که برداشت‌ها و پرکتیس‌های مفروض گرفته شده‌ی فضا را به چالش می‌کشد اشاره می‌کند. هم‌چنین پرکتیس‌های فضایی مخفیانه و زیرزمینی که بازساختاردهی انقلابی گفتمان‌های نهادینه شده‌ی فضا و شیوه‌های جدید پراکسیس فضایی را پیشنهاد و تقویت می‌کنند جنبه‌هایی از این فضا هستند. از جمله پراکسیس‌های متصرفان غیرقانونی، مهاجران غیرقانونی، و ساکنان زاغه‌های جهان سوم، کسانی که حضور و کردار فضایی‌شان خارج از هنجارهای فضامندی‌های اجتماعی (تحمیل شده) حاکم است.

ادوارد سوچا این دیالکتیک سه بخشی را نه به سان «ترکیب استخراج شده‌ای از دوگانه‌ی مقدماتی [تز-آنتی‌تز] بلکه برعکس ... به سان برهم‌زننده، واسازی، و برساخت تمامیت مفروض می‌نگرد. این واسازی و برساخت آلترناتیوی گشوده که هم مشابه و هم به شدت متفاوت است را از تمامیت پیشین است خلق می‌کند». «سه گانگی»^۶ که سوچا از دیدگاه لوفور با عنوان «سه تایی کردن»^۷ استنباط می‌کند، «دیالکتیک را از طریق یک حمله‌ی مختل‌کننده که آشکارا استدلال دیالکتیکی را فضاوند می‌سازد دگرگون می‌کند... [و بدین ترتیب] آنچه که باید تریالکتیک انباشتی نامید خلق می‌شود. تریالکتیکی که به شدت نسبت به دیگربودگی مضاف، و نسبت به گسترش مداوم دانش فضایی گشوده است» (Soja, 1996:61). نیل اسمیت و دیگرانی که به پیوند میان افزایش بی‌خانمانی و خصوص‌سازی فضای عمومی پرداخته‌اند از بخش‌های زیادی از کتاب تولید فضا کمک گرفته‌اند. او به بسط پدیدارشناسی رادیکال فضا به عنوان بنیانی اومانستی پرداخته است که تا از این خلال نادیده گرفته شدن «حق به فضا»^۸ی «فردی» و «اجتماعی» را به نقد کشد. برای مثال در جوامع سرمایه‌داری فضای جغرافیایی تنها از طریق قطعات زمین فضاوند شده است- که این قطعات نیز همواره در تملک خصوصی قرار دارند. از این روست که در قلب جوامع سرمایه‌داری فهمی از مالکیت قوام یافته است که بر فضای خصوصی‌شده استوار است.

¹ virtual

² Perceived space

³ Conceived space

⁴ Lived space

⁵ Rene Magritte

⁶ triplicity

⁷ thirding

لوفور در تحلیلش مفهوم تولید را به «تولید اجتماعی» بسط داد (بی خبر از نظریات برساختگرایان اجتماعی که توسط نویسندگان غیرفرانسه‌زبانی هم‌چون برگر و لاکمن یا گارفینکل بسط یافته بود). همزمان با پولانزاس در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ از طریق ارزیابی نقش دولت تحلیلش را اصطلاح کرد. این اصطلاح همچنین علاقه‌اش به تاریخ در حال تغییر سرمایه‌داری و جهانی‌شدن روابط اجتماعی-اقتصادی را نیز دربر می‌گرفت. همچنین چرخشی بود به سمت ریتم و فضا-زمان (Lefebvre and Regulier, 2003). تاریخ «شیوه‌های تولید فضا» یا فضا‌مندشدن، دیدگاه و نگرش مارکس را در باب امر شهری، محیط‌زیستی تکمیل کرد. به نظر لوفور یک انقلاب کمونیستی واقعی نباید تنها رابطه‌ی کارگران و شیوه تولید را تغییر دهد بلکه همچنین باید فضا‌مندی جدیدی بیافریند- تمرکز را از سمت «فضای تصور شده» که مالکیت خصوصی، زمین‌های شهری و شبکه‌ی نقشه‌برداران مثال‌های اصلی آن هستند بردارد. توجه به «فضای زیسته»^۱ ی پیشگامان و آوانگاردها وسیله‌ای است برای هدایت پتانسیل فضای زیسته و تغییر جهت «فضای درک‌شده» در پرکتیس روزمره. این نظریه پلی مناسب از اندیشه‌ی مارکسیستی به مواضع حزب سبز آلمان^۱ ایجاد کرد. همچنین نباید اثر این نگاه را بر ضدفرهنگ پانک‌ها در دهه‌های ۱۹۷۰ و جنبش‌های ضدجهانی‌سازی در قرن ۲۱ از یاد ببریم.

پیشرفت‌های کلیدی و اختلاف نظرها

در کانون اومانیزم لوفور نقدش به شرایط بیگانه‌کننده‌ی زندگی روزمره نهفته است. عظمت تولید فضا این است که به عنوان متنی گشوده مارکس را به شیوه‌ای شرح می‌دهد که خوانندگان را به خلق سنتز انتقادی خودشان از کتاب و جهانشان تشویق می‌کند. لوفور در اصل این نظرگاه را همراه با گوترمن به عنوان نقدی بر بیگانگی و آگاهی کاذب یا «رازآلودگی»^۲ در فرهنگ عامه‌پسند و مصرفی دهه‌ی ۱۹۳۰ بسط داد (۱۹۳۶). اولین جلد از سه جلدی نقد زندگی روزمره در ۱۹۴۷ چاپ شد. در این سه جلد لوفور نقدی مارکسیستی ماتریالیستی از «روزمرگی» (alltäglicheit, quotidienneté یا پیش‌پاافتادگی) به عنوان ویژگی تخریب‌کننده‌ی فرهنگ، تعاملات اجتماعی و محیط فیزیکی مدرنیته ارائه کرد. لوفور علیه رازآلودگی، علیه پیش‌پاافتادگی زندگی مترو-کار-خواب (métro-boulot-dodo) مسافران هر روزی ساکن حومه شهر، می‌گوید ما باید «دقایق»^۳ مکاشفه^۴، خلوص عاطفی^۴، و ابزار وجود را به عنوان بنیانی برای تحقق بیشتر خود مغتنم بشماریم (1959 l'home totale). بدین ترتیب مفهوم «دقیقه»^۵ به عنوان نظریه‌ی حضور و بنیان پرکتیس‌رهای بخش دوباره در آثار لوفور ظاهر شد. تجربه‌ی مکاشفه، حالت دژاوو، اما بویژه مبارزه‌ی عشق و تعهد نمونه‌های از «دقایق» هستند. طبق تعریف، «دقیقه» هیچ استمراری ندارد، فقط می‌توان در ذهن مرورشان کرد. به زعم لوفور این دقایق به راحتی توسط سرمایه‌داری مصرفی و کالایی‌شده قابل تصاحب نیستند؛ نمی‌توان آن‌ها را کدگذاری کرد. **دیوید هاروی** اندیشه‌های لوفور درباره‌ی زندگی اجتماعی شهری را در هر دو بعد اقتصادی و نمادینش پی گرفت. آثار وی ملهم از آگاهی عمیق لوفور نسبت به زمامداری زندگی شهری است هم به معنای انباشت طولانی مدت در چرخه‌های مالی، صنعتی و زیرساختی و هم به معنای کوتاه مدت در حافظه و معنا در سطح افراد و اجتماعات.

پس از شکست اشغال دانشگاه توسط دانشجویان در می ۱۹۶۸، آثار لوفور در سایه‌ی «مارکسیسم علمی» آلتوسر قرار گرفت، که در آن تقسیم زیربنا/روبننا عنصر اصلی تحلیل ساختاری از نیروها و نهادهای سرکوبگر دولت‌های سرمایه‌دار بود (Zimmerman, 1975). از فضای روزگار شروع معروفیت لوفور در میان نظریه‌پردازان انگلیسی زبان به واسطه‌ی نقدهایش بر کار آلتوسری‌هایی همانند

¹ German Green Party

² mystification

³ revelation

⁴ Emotional clarity

⁵ moment

فضا و دیالکتیک

مانوئل کاستلز بود. کاستلز پیشتر در کتاب مسئله‌ی شهری (۱۹۷۷) آثار شهری لوفور را بخاطر جهت‌گیری ضدساختارگرایانه آن‌ها نقد کرده بود. رویکرد پدرسالارانه‌ی لوفور به خانواده، کور-جنسیتی او و بزرگداشت دگرجنس‌گرایی سودمندی نظریه‌های او را برای نظریه‌پردازان بدن و سکسوالیته محدود کرده است. لوفور با تقسیم بدن‌ها و فضاها به صورت دگرجنس‌گرایانه به دو دسته‌ی مذکر و مونث در سنت پدرسالاری باقی ماند. این دیدگاه بر اساس یک نفی ساده (الف/ غیرالف که همان مذکر/ غیرمذکر است) پایه‌گذاری شده است. لوفور همانند بیشتر نظریه‌پردازان فرانسوی با نظریه‌های نویسندگان انگلیسی و آمریکایی درباره‌ی هویت‌های گی و لزبین به عنوان یک آلت‌ناتیو «سوم» (الف/ غیرالف/ هیچکدام) بیرون از دوگانه‌ی دگرجنس‌گرایی آشنا نبود (Blum and Nast, 1996). در اواخر قرن بیستم نظریه‌پردازان پسااستعماری بدون اشاره به آثار لوفور نظریات آلت‌ناتیوی درباره‌ی هویت قومی و نژادی بسط دادند (برای بعضی استثناها نگاه کنید به Gregory, 1994؛ سوچا به ارتباطاتی بین بیل هوک^۱ و لوفور اشاره کرده است). ماریا لوگونس^۲ (2003) شخصیت «نظریه‌پرداز پرسه‌زن/ فاحشه^۳» را به عنوان نقد فضایی‌شدن لوفور که بازنگایی نظری را از بافتار زندگی شهری روزمره جدا کرده بود، مطرح می‌کند.

دیالکتیک لوفور بیش از آنکه از تضاد و منقیت الهام گرفته باشد، ملهم از نظریات دیگربودگی به‌سان پیچیدگی^۴ است. اگرچه او از طبقات زیرین فقرای بی‌زمین جهانی دفاع می‌کرد اما ظهور سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایی و قومیت را پیش‌بینی نکرده بود. لوفور درباره‌ی مسئله‌ی تبعیض، یا «خودی و غیرخودی» و اصول اخلاقی روابط آن‌ها چیز زیادی برای گفتن ندارد. او تمایل داشت دولت را به عنوان ابزاری که روزگاری در دست مردم بود و اکنون توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار تصرف شده است تصور کند.

با این حال، لوفور از بحث‌های فلسفی قرن بیستمی در مورد سرشت فضا، که مردم و چیزها را صرفاً به عنوان هستی «در» فضا در نظر می‌گیرند تا نظریه‌ای منسجم از توسعه‌ی نظام‌های فضاها در دوره‌های تاریخی متفاوت ارائه کنند، فراتر رفته است. این «فضامندی‌ها» فقط چینش‌های فیزیکی چیزها نیست، بلکه الگوهای فضایی روابط اجتماعی و روال‌های تجسم‌یافته است، همانند مفاهیم تاریخی فضا و جهان (همانند ترس از سقوط از لبه‌ی جهان تخت/ مسطح). این رژیم‌ها در همه‌ی مقیاس‌ها عمل می‌کنند. در فردی‌ترین سطح، ما با عبارت‌های فضاها به خودمان می‌اندیشیم، خودمان را به عنوان ایگوی (ego) که درون یک بدن عینیت یافته محصور شده تجسم می‌کنیم. انسان‌ها خودشان را - به لحاظ ذهنی و فیزیکی- به درون فضا بسط می‌دهند، همانند عنکبوتی که اندام‌هایش را به شکل تار بسط می‌دهد. ما به همان اندازه جزئی از این گسترش‌ها هستیم که آن‌ها جزئی از ما. چینش اشیاء، تیم‌های کاری، چشم‌اندازها و معماری مثال‌های انضمامی این فضامندی‌ها هستند. هم‌چنین، نظرات درباره‌ی مناطق، تصاویر رسانه از شهرها و تعبیر «محله‌های خوب» جنبه‌های دیگر این فضا هستند که ضرورتاً هر جامعه برای حک کردن اثرش بر زمین خلق می‌کند.

گشودن و تشریح این تولید امر فضایی به چه کار می‌آید؟ لوفور از انواع متغیری از فضای تاریخی برای توضیح این‌که چرا انباشت سرمایه‌دارانه قبلاً رخ نداده بهره برده است، حتی در آن اقتصادهای باستانی که کالا و پول- مبنا بودند، که به برهان و علم متعهد بودند، و بر پایه سیتی‌ها بنا شده‌اند (نگاه کنید به Merrifield, 1993). لوفور این تبیین معروف که برده‌داری محرک کار مزدی است را رد کرده است. در مقابل او بیان می‌کند فضای سکولار، که به نوبه‌ی خود در قالب قطعات زمین و مالکیت خصوصی به شکل کالا درآمده است، توسط نقشه‌برداران کمی و از شر خدایان محلی قدیمی و ارواح مکان خلاص شده، پیش‌شرط ضروری برای جدایی مردم از ابزار بقایشان و جایگزینش با کار در مقابل مزد است.

¹ Bell Hooks

² Maria Lugones

³ Street-walker

⁴ Alterity as complexity

لوفور به ما یادآوری می‌کند که فضا به همان میزان که کالا است، یک واسطه/رسانه است. تغییرات در شیوه‌ی فهم و زیست فضایی ما سرخ‌های بدست می‌دهد از این‌که چگونه جهان سرمایه‌دارانه‌ی دولت-ملت‌ها به یک ژئو-پلتیک غیرمنتظره در همه‌ی مقیاس‌ها راه می‌برد- حس جدیدی از رابطه‌ی ما با بدمان، دنیایمان، و سیاره‌ها به مثابه فضای در حال تغییر فواصل و تفاوت.

آثار لوفور

- Lefebvre, H. and Guterman, N. (1934) *Morceaux choisis de Karl Marx*. Paris: NRF.
- Lefebvre, H. and Guterman, N. (1936) *La Conscience Mystifiée*. Paris: Gallimard.
- Lefebvre, H. and Guterman, N. (1938) *Morceaux choisis de Hegel*. Paris: Gallimard.
- Lefebvre, H. (1947) *Critique de la vie quotidienne, I: Introduction*. Paris: Grasset.
- Lefebvre, H. (1959) *La Somme et le reste*. Paris: La Nef de Paris.
- Lefebvre, H. (1968a) *Sociology of Marx*. Trans. N. Guterman. New York: Pantheon.
- Lefebvre, H. (1968b) *Dialectical Materialism*. Trans. J. Sturrock, London: Cape.
- Lefebvre, H. (1969) *The Explosion: From Nanterre to the Summit*. Paris: Monthly Review Press (orig. published 1968).
- Lefebvre, H. (1978) 'Les Contradiction de L'Etat', *De L'Etat*, Vol. 4. Paris: UGE.
- Lefebvre, H. (1991a) *The Critique of Everyday Life, Volume 1*. Trans. J. Moore, London: Verso (orig. published 1947).
- Lefebvre, H. (1991b) *The Production of Space*. Trans. N. Donaldson-Smith, Oxford: Basil Blackwell (orig. published 1974).
- Lefebvre, H. (1996) *Writings on Cities*. Trans. and eds. E. Kofman and E. Lebas, Oxford: Basil Blackwell.
- Lefebvre, H. (2002) *Critique of Everyday Life II*. London: Verso (orig. published 1961).
- Lefebvre, H. and Régulier, C. (2003) *Henri Lefebvre: Key Writings*. Trans. and eds. S. Elden, E. Lebas and E. Kofman, London: Continuum.
- Lefebvre, H. (2003) *the Urban Revolution*. Trans. R. Bononno, Minneapolis: University of Minnesota Press.

منابع دست دوم و ارجاعات

- Blum, V. and Nast, H. (1996) 'Where's the difference? The heterosexualization of alterity in Henri Lefebvre and Jacques Lacan',
- Environment and Planning D: Society and Space* 14: 559–80.
- Castells, M. (1977) *The Urban Question: A Marxist approach*. London: Edward Arnold.
- Gottdiener, M. (1985) *Social Production of Urban Space*. Austin: University of Texas.
- Gregory, D. (1994) *Geographical Imaginations*. Oxford: Blackwell.
- Hess, R. (1988) *Henri Lefebvre et l'aventure du siècle*. Paris: Editions A. M. Métailié.

Home, S. (1988) *The Assault on Culture: Utopian Currents from Lettrisme to Class War*. London: Aporia Press and Unpopular

Books.

Jameson, F. (1991) *Postmodernism or, the Cultural Logic of Late Capitalism*. London: Verso.

Lugones, M. (2003) *Pilgrimages/Peregrinajes: Theorizing Coalition against Multiple Oppressions*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

Marcus, G. (1989) *Lipstick Traces*. Cambridge, MA: Harvard.

Martins, M. (1983) 'The theory of social space in the work of Henri Lefebvre', in R. Forrest, J. Henderson and P. Williams (eds),

Urban Political Economy and Social Theory: Critical Essays in Urban Studies. London: Gower. Pp.160–85.

Marx, K. (1844) 'The Jewish question', H.J. Stenning (trans.), *Selected Essays*, Leonard Parsons 1926. pp. 40-97. originally published 1844. Revised translation online: www.marxists.org/archive/marx/works/1844/jewish-question/ Accessed July 15 2009.

Merrifield, A. (1993) 'Space and place: a Lefebvrian reconciliation', *Transactions of the Institute of British Geographers*, 18: 516–31.

Ostrowetsky, S. (2008) 'L'Identité des droits'. Paper presented to Colloque de la pensée d'Henri Lefebvre, Vienna 2000, *La Somme et le Reste: Etudes Lefebvriennes* 13, pp.2–14. Online: cep.cl/Cenda/Cen_Documentos/Varios/S&R-13.pdf Accessed 1 July 2009.

Poster, M. (1975) *Existential Marxism in Postwar France: From Sartre to Althusser*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Ross, K. (1988) *The Emergence of Social Space: Rimbaud and the Paris Commune*. New York: Macmillan.

Sartre, J.-P. (1958) *Being and Nothingness*. Trans H.E. Barnes, New York: Methuen/Philosophical Library (origi published as *L'Être et le Néant*, Gallimard 1943).

Shields, R. (1989) 'Social Spatialisation and the Built Environment: The Case of the West Edmonton Mall', *Environment and planning D: Society and Space*, 7.2 (summer). pp. 147–64.

Shields, R. (1990) *Places on the Margin: Alternate Geographies of Modernity*. London: Routledge.

Shields, R. (1999) *Lefebvre: Love and Struggle: Spatial Dialectics*. London: Routledge.

Short, R.S. (1966) 'The politics of surrealism 1920–1936', *Journal of Contemporary History*, 1: 3–26.

Short, R.S. (1979) 'Paris Dada and surrealism', *Journal of European Studies* 9: 1–2 (March/June).

Smith, N. (1984) *Uneven Development; Nature, Capital and the Production of Space*. Oxford: Blackwell.

Snart, J. (2001) 'Disorder and entropy in Pynchon's *Entropy* and Lefebvre's *The Production of Space*'. *CLCWeb: Comparative*

Literature and Culture 3.4 (December). Online: clcwebjournal.lib.purdue.edu/clcweb01-4/snart01.html Accessed Sept 1 2006.

Soja, E. (1989) *Postmodern Geographies, the Reassertion of Space in Critical Social Theory*. London: Verso.

Soja, E. (1996) *Third Space*. Oxford: Blackwell.

Zimmerman, M. (1975) 'Polarities and contradictions: theoretical bases of the Marxist-Structuralist encounter', *New German Critique*, 3: 1(Winter). pp. 69-90.